



پژوهشکده تحقیقات اسلام

# مقدمه‌ای بر شناخت مبانی و زیرساخت‌های هویت سیاسی - ملی دولت صفوی

نویسنده

دکتر محسن بهرام‌نژاد

دانشیار تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

تهران، ۱۳۹۸



پژوهشکده تاریخ اسلام

مقدمه‌ای بر شناخت مبانی و زیرساخت‌های هویت سیاسی - ملی دولت صفوی

مولف: دکتر محسن بهرام‌نژاد

ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدیر نشر: خلیل قویدل

ویراستار: ملیحه سرخی کوهی خیلی

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: چاپ تقویم

ردیف انتشار: ۸۷

۶۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشکده تاریخ اسلام محفوظ است

خیابان ولیعصر (عج)، خیابان شهید عباسپور، خیابان رستگاران، شهروز شرقی، شماره ۹

تلفن: ۳ - ۸۸۶۷۶۸۶۱ - ۸۸۶۷۶۸۶۰ نمابر: ۸۸۶۷۶۸۶۰

web: www.pte.ac.ir

سرشناسه:	بهرام‌نژاد، محسن، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور:	مقدمه‌ای بر شناخت مبانی و زیرساخت‌های هویت سیاسی - ملی دولت صفوی/ نویسنده محسن بهرام‌نژاد، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۸، ۵۱۲ص: مصور.
مشخصات نشر:	۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۸-۵۹-۳
مشخصات ظاهری:	۵۱۲ص: مصور.
شابک:	978-600-7398-59-3
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ق. - سیاست و حکومت
موضوع:	Iran -- History -- Safavids, 1502 - 1736
موضوع:	Politics and government
موضوع:	علوم سیاسی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۰-۱۲ق.
موضوع:	Political science - Iran - History - 17-18th century
موضوع:	ایران -- سیاست و حکومت -- ۹۰۷-۱۱۴۸ق.
موضوع:	Iran -- Politics and government-- 1502-1736
شناسه افزوده:	پژوهشکده تاریخ اسلام
رده‌بندی کنگره:	DSR1176
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۰۷۱
شماره کتابشناسی ملی:	۵۷۳۱۳۴۲

## سخن اول

تاریخ هر امت و جامعه‌ای بیانگر فرهنگ و تمدن آن است. به همین دلیل، علم تاریخ در میان علوم، جایگاهی ویژه یافته است. جامعه اسلامی به عنوان یک امت جهانی، دارای چهارده قرن سابقه تاریخی با ابعاد و عناصری روشن و بدون ابهام است. اهمیت این پیشینه تاریخی و ابعاد گوناگون آن، مانند فرهنگ، تمدن، علوم، اخلاق، فلسفه و هنر و نقش بی‌بدیل آن در تمدن جهان معاصر، تلاش گسترده دانشگاه‌ها و دانشمندان غربی را نیز در راه تحقیق و مطالعه این تاریخ عظیم برانگیخته است؛ تا بدان پایه که معتبرترین منابع و اطلاعات پژوهشی در حوزه‌های گوناگون تاریخ اسلام را در مراکز علمی غرب می‌توان سراغ گرفت.

به‌رغم توجه ویژه پژوهشگاه‌های دنیای غرب به اسلام، به علت ناتوانی ذاتی آنها از شناخت اسلام ناب و حقیقی - به دلیل عدم دسترسی مستقیم و به دور از تحریف به منابع اصیل، و لاجرم اطلاع محدود پژوهشگران از زمینه‌ها و پس‌زمینه‌های یک تحقیق علمی جامع، آغاز حرکتی اساسی و همه‌جانبه از سوی دانشمندان اسلامی به منظور تصحیح و تکمیل تلاش‌های گذشته ضروری است. اگر این حرکت، گسترده، غنی و متکی بر پیشرفته‌ترین روش‌های پژوهشی آغاز شود، بی‌شک تغییرات بنیادی در مسیر این گونه مطالعات در پژوهشگاه‌های مهم دنیا در زمینه تاریخ اسلام و مسائل مختلف آن دور از دسترس نخواهد بود.

هدف اساسی از تأسیس پژوهشکده تاریخ اسلام - که هم‌اکنون در آغاز راه است - گام زدن در راه تحقق این آرمان می‌باشد. این پژوهشکده با همت و پیگیری استادان ارزشمند تاریخ اسلام و

رشته‌های پیوسته به آن، آغاز به کار کرده و برای نیل به اهداف مقدس خود، آماده همکاری با همه کسانی است که به این اهداف ایمان دارند. از این رو، پاسخگویی به هزاران پرسش را که در خلال مطالعه ۱۴ قرن تاریخ اسلام مورد توجه خواننده و به خصوص پژوهشگران قرار می‌گیرد، وجهه همت خود قرار داده است. تحقق این مهم با روش‌های گوناگون دنبال می‌شود، که نشر آثار پژوهشی استادان و کارشناسان - به صورت تألیف و یا ترجمه - مانند اثر حاضر، از جمله آنهاست. البته برنامه‌هایی همچون تشکیل کارگاه‌های تخصصی، نشست‌های علمی تخصصی و حمایت از پروژه‌های پژوهشی مورد نیاز، نیز برای تحقق هدف یاد شده در حال پیگیری و اجراست که ضرورت دارد کیفیت و کمیت آنها افزایش یابد.

این مرکز، هم‌اکنون با شش گروه علمی و زیر نظر شورای علمی فعالیت می‌کند، که ان شاء الله به زودی تعداد آنها به دو برابر افزایش خواهد یافت. از جمله اقدامات کم‌سابقه پژوهشکده، تأسیس دانشنامه جغرافیای تاریخی جهان اسلام است که بزودی اولین مجلد آن عرضه خواهد شد. این دانشنامه با ریاست یکی از استادان در هفت گروه علمی مشغول فعالیت است و هزاران مدخل را - تاکنون - همراه با منابع اصلی آن در پایگاه اینترنتی عرضه کرده است تا دسترسی محققان به منابع را آسان کند.

پژوهشکده تاریخ اسلام به وسیله پایگاه اینترنتی خود با همه پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعه در سراسر جهان پیوند برقرار می‌کند. این پایگاه، علاوه بر انعکاس همه فعالیت‌های این مرکز علمی، بازتاب‌دهنده فعالیت‌های علمی انجام شده توسط مراکز و اشخاص دیگر در این رشته است. با فعال شدن پایگاه مزبور، دسترسی پژوهندگان به مرکزی جامع و همه‌جانبه، که انعکاس‌دهنده همه آثار موجود در زمینه تاریخ اسلام باشد، میسر خواهد شد.

علاوه بر آن، هم‌اکنون کتابخانه تخصصی (حقیقی و مجازی) فعال است و به تدریج فعال‌تر خواهد شد. از خداوند بزرگ، برای این تلاش و همه تلاشگران در راه حق و حقیقت، آرزوی موفقیت می‌کنم.

سیدهادی خامنه‌ای

رئیس پژوهشکده تاریخ اسلام

## فهرست مطالب

۱۱	دیباچه
۲۵	فصل اول: مفاهیم کاربردی
۲۵	درآمد
۲۶	مفهوم لغوی هویت
۲۷	تعریف هویت و ماهیت آن
۳۴	هویت سیاسی
۳۷	دولت و هویت سیاسی
۳۹	صفوی‌شناسان و مفهوم دولت و هویت سیاسی صفویه در نگرشی اجمالی
۶۱	فصل دوم: ساختار فکری
۶۱	درآمد
۶۴	۱. تصوف و سازگاری با قدرت
۶۴	۱.۱. مفهوم و منشأ قدرت
۶۸	۱.۲. متولی قدرت: ولی، مرشد کامل
۷۳	۱.۳. ولایت و سلطنت در طریقت صفویه: از معنویت تا سیاست

۹۳	۱.۴. مشروعیت قدرت: کرامت و رؤیا
۹۹	۲. تشیع و سازگاری با قدرت
۱۰۰	۲.۱. اندیشمندان مذهبی و مفهوم قدرت و سلطنت
۱۰۰	۲.۱.۱. دوره نخست: از آغاز صفوی تا مقدس اردبیلی
۱۰۴	۲.۱.۲. دوره دوم: از کمره‌ای تا ناجی
۱۱۶	۲.۲. تاریخ‌نگاران و مفهوم قدرت و سلطنت
۱۴۵	۲.۳. مبانی مشروعیت‌ساز قدرت
۱۴۶	۲.۳.۱. وراثت و سیادت در نگرشی عمومی
۱۵۶	۲.۳.۲. شریعت
۱۷۷	۲.۳.۳. عدالت

#### فصل سوم: ساختار سیاسی: سلطنت و حاکمیت

۱۹۱	درآمد
۱۹۵	۱. اقتدار لاهوتی شاه و فرجام آن
۲۰۵	۲. سلطنت و هم‌گرایی با رفتار فقاهتی
۲۱۴	۳. گرایش‌های واگرایانه
۲۲۴	۴. دوران بحران و آشفتگی
۲۳۳	۵. بازگشت به اقتدار سنتی و تکاپوها
۲۴۶	۶. ناکامی‌های سیاسی سلطنت و حاکمیت
۲۴۹	۷. تکاپوی جدید در بازسازی سلطنت و حاکمیت
۲۵۵	۸. فساد دربار شاهی و ناکارآمدی‌های سلطنت
۲۶۲	۹. زوال کارکردی سلطنت و فروپاشی آن

#### فصل چهارم: ساختار حکومتی

۲۸۵	درآمد
۲۸۸	۱. ماهیت و ویژگی‌های ساختاری

۳۰۳	..... ماهیت کارکردی ساختار حکومتی
۳۰۵	..... ۲.۱. تبلیغ و ترویج شعایر مذهبی
۳۰۵	..... ۲.۱.۱. نظری اجمالی به ساختار دیوانی-دینی
۳۱۱	..... ۲.۱.۲. رسم تبرا و تبرائیان
۳۲۰	..... ۲.۱.۳. مراسم و آیین عزاداری
۳۳۰	..... ۲.۱.۴. جشن‌ها و مولودی‌های مذهبی
۳۳۸	..... ۲.۱.۵. نظری کوتاه بر سایر رسومات مذهبی
۳۵۰	..... ۲.۲. حفظ و تغییر نظام اجتماعی
۳۵۵	..... ۲.۲.۱. دوره نخست: استمرار ساختار سنتی
۳۶۴	..... ۲.۲.۲. دوره دوم: تحولات و طبقات جدید
۳۷۱	..... ۲.۳. کارکرد اقتصادی: توسعه ثروت از راه تجارت
۳۸۹	..... فصل پنجم: ساختار سرزمینی
۳۸۹	..... درآمد
۳۹۰	..... ۱. مفاهیم رایج ساختاری
۴۰۳	..... ۲. حدود سیاسی قلمرو صفوی
۴۱۵	..... ۳. مرزها و تأثیر آن در ساخت هویت سیاسی
۴۲۰	..... ۳.۱. گرجستان و اهمیت سیاسی و سرحدی آن
۴۲۷	..... ۳.۲. فرات و مفهوم ایران سیاسی و مذهبی
۴۳۵	..... ۳.۳. جیحون و مفهوم ایران سیاسی و مذهبی
۴۴۳	..... ۳.۴. خلیج فارس و اهمیت آن در نوسازی اندیشه ایران سیاسی و مذهبی
۴۶۵	..... نتیجه
۴۷۷	..... پیوست‌ها
۴۷۷	..... نقشه شماره (۱)

۴۷۸	نقشه شماره (۲).....
۴۷۹	نقشه شماره (۳).....
۴۸۱	منابع و مآخذ.....
۵۰۰	نمایه.....



## دیباچه

در چشم‌انداز تاریخ سیاسی ایران اسلامی، عصر صفوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان‌که با برآمدن نام این سلسله در سدهٔ دهم هجری/ شانزدهم میلادی، دورنمای تاریخی جامعهٔ ایران دگرگون شد و فصل تازه‌ای در حیات مادی و معنوی این سرزمین آغاز شد. بی‌گمان مهم‌ترین و عظیم‌ترین پیامد ظهور صفویان، شکل‌گیری یک ساختار سیاسی با هویتی جدید و اقتداری بزرگ در غرب آسیا بود. این مهم در صورتی بیشتر بر ما نمایان می‌شود که با گذشتهٔ سیاسی ایران مقایسه شود و تفاوت‌های آن مورد بازنگری جدی و همه‌سویه قرار گیرد. در چشم‌انداز عمومی، این اختلاف ژرف را می‌توان در مذهب، اندیشهٔ سیاسی، ساختار حکومتی و اهمیت سرزمینی آن ملاحظه و بررسی کرد که مجموعاً در انگارهٔ تاریخی، مفهومی از دولت و حکومت سرزمینی را به وجود آوردند. فقدان جامع و کامل این عناصر در نهادهای سیاسی در فاصلهٔ نه قرن از تاریخ ایران اسلامی، سبب پیدایش بحران عظیم هویت سیاسی در قلمرو ایرانی شد. با شکل‌گیری سلسله‌ای از قدرت‌های محلی نظیر سامانیان و بویهیان تا اندازه‌ای از حجم این بحران سیاسی کاسته شد، اما باید توجه داشت که این موضوع تنها در بخشی از قلمرو سرزمینی ایران تحقق یافت و در نتیجه این نوع موفقیت‌ها تأثیر شگرفی در حل بنیادین غائلهٔ هویت سیاسی بر جای نگذاشت؛ به همین دلیل نه تنها بحران مزبور باقی ماند، بلکه با ورود طوایف ترک و چیرگی آنان بر حیات سیاسی ایران، فرایند تحول دیگری در بحران هویت سیاسی آغاز

شد. با این حال باید اذعان داشت که در این مرحله، در نتیجه استیلای سلاطین سلجوقی، قلمرو تاریخی ایران ضمن برخورداری از یک ساختار سیاسی مقتدر دارای هویت سیاسی جدیدی شد که مبتنی بر جامعه ایلی و یا ملوک‌الطوایفی بود. هرچند که این هویت در تعارض کامل با فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی قرار داشت و تداوم آن نیز می‌توانست آسیب‌های فراوانی به دنبال آورد. بر همین اساس می‌توان گفت بحران مزبور با چالش‌های شدیدتری مواجه شد و از آنجا که در فرایند تحولات بعدی تاریخ ایران تا بر آمدن صفویان، چنین ساختاری با استیلای مغولان، تاتارها و ترکمانان استمرار پیدا کرد، پرواضح است که بر حجم مصائب بحران هویت سیاسی نیز بیش از پیش افزوده شد.

در همین فاصله و به‌ویژه در عهد ایلخانان مغول، شکلی از دولت با ساختار سیاسی متمرکز و محدود به قلمرو تاریخی ایران به وجود آمد و با گسترش نفوذ عنصر ایرانی در چنین ساختاری در اواخر آن دوره، زمینه‌های مساعدی برای پیدایش مفهومی از دولت ایرانی فراهم شد، اما عمر این دوران نسبتاً کوتاه بود و با فروپاشی آن، جامعه ایرانی بیشتر از گذشته گرفتار آشوب و ازهم‌گسیختگی سیاسی شد. بنابراین به نظر می‌رسد که سرزمین ایران پس از انحطاط و زوال حکومت مغولان، بیش از اعصار گذشته با پیامدهای ناگوار تاریخی روبه‌رو شد و با وجود تلاش تیموریان و ترکمانان، جامعه ایران هرگز نتوانست از یک ساختار سیاسی متمرکز و مقتدر برخوردار شود.

در اینجا این پرسش بنیادی به وجود می‌آید که عنصر ایرانی در طول تاریخ دوران اسلامی در مواجهه با بحران هویت سیاسی چه واکنشی از خود نشان داد؟ بررسی چنین موضوعی محور اصلی این پژوهش را تشکیل نمی‌دهد، اما اشاره به این مطلب در این دیباچه از آن روی است که نگارنده بر این باور است که ابعاد این واکنش در فرایند تاریخی و حرکت درازآهنگ خود هر چه بود در پیدایش مفهوم «دولت ایرانی» که از دستاوردهای مهم عصر صفوی به شمار می‌رود تأثیر شگرفی داشته است. از این رو در نگاه اجمالی چنین به نظر می‌رسد که این واکنش‌ها در گام نخست با ایجاد و برپایی جنبش‌های سیاسی- مذهبی و با بُن‌مایه‌های فکری کهن ایرانی، در قرون نخستین اسلامی رخ نمایند و سپس با توجه به اینکه عنصر ایرانی توان مقابله و جنگ رویاروی را در خود نمی‌دید، تلاش کرد تا با نفوذ در ساختار حکومتی و آشنا کردن زمامداران وقت با

اندیشهٔ سیاسی و آیین و سنت حکومت‌داری ایرانی، به‌ویژه در روزگار استیلای ترکان و مغولان، هوشمندانه مسیر آهنگ رو به گسترش بحران هویت سیاسی را مسدود و یا کند سازد و با بسترسازی مناسب زمینهٔ تغییر ساختار سیاسی با تکیه بر مؤلفه‌های هویت ایرانی را فراهم آورد.

افزون بر این، واکنش ایرانی در مواجهه با بحران هویت سیاسی تنها به رخنه در ساختار حکومتی نظام‌های سیاسی وقت منحصر نشد، بلکه در عرصهٔ قلم و نظر نیز گام‌های مؤثرتری برداشته شد و بدین شیوه برخی از مؤلفه‌های هویت سیاسی-ایرانی را با الهام از اندیشه و مفاهیم اسلامی، قالب و چارچوبی نظری بخشیدند. چنان‌که جلوه‌های نخستین چنین اهتمامی را می‌توان از زمانی جست‌وجو کرد که فرهیختگان ایرانی ابتدا آثار سیاسی قدیم ایرانی از جمله آیین‌نامه‌ها، خدای‌نامه‌ها، تاج‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها را از زبان فارسی کهن به زبان دینی و علمی زمان خود یعنی عربی ترجمه کردند و بدین طریق به تفکر ایرانی دربارهٔ قدرت و سیاست تداوم بخشیدند؛ سپس با تألیفات مستقل نظری که با نام فرهیخته‌ای همچون فارابی آغاز شد، گام‌های اساسی‌تری در این عرصه برداشتند و متفکران بعدی همانند خواجه نظام‌الملک طوسی، امام محمد غزالی و خواجه جلال‌الدین دوانی نیز این شیوه را دنبال کردند و گسترش دادند و هر یک با طرح آرای خود درصدد تبیین مفاهیم اساسی هویت سیاسی-ایرانی برآمدند. در کنار آنها شاعران، ادیبان و مورخان نیز با طرح و بسط این نوع مضامین در سروده‌ها و آثار نوشتاری خود، زمینه‌های حفظ و استمرار آنها را فراهم ساختند.

چنین شیوه‌هایی موجب حفظ و پایداری عناصر ساختی هویت سیاسی شد، اما بحران مزبور همچنان باقی ماند؛ و اگر دقیق‌تر به این موضوع بنگریم درمی‌یابیم که میزان موفقیت عنصر ایرانی در این فرایند تاریخی ناچیز بود و به همین دلیل می‌توان اذعان کرد که پیش از برآمدن صفویان در قلمرو قدرت و سیاست، مفهوم ایرانی هویت هیچ‌گاه نتوانست در شکل دقیق و کاملی تحقق پیدا کند. بدون شک عمده‌ترین دلیل این ناکامی را تنها می‌توان در ناتوانی عنصر ایرانی در تشکیل نظام‌های سیاسی مستقل جست‌وجو کرد. در واقع تشکل هویت سیاسی بر پایهٔ اندیشهٔ سلطنت، تفکر مذهبی واحد، تشکیلات حکومتی و سرزمینی معین، با پیدایش مفهوم هویت ایرانی همسویی داشت و تحقق یکی

به شکل‌گیری دیگری می‌انجامید و به همان نسبت گسست و فاصله افتادن میان آنها، عینیت یافتن هر یک را به امری ناممکن تبدیل می‌ساخت.

با توجه به توضیحات بالا این پرسش به وجود می‌آید که صفویان برخلاف سلسله‌های پیشین از چه صفات و منابعی برخوردار بودند که امکان به وجود آمدن چنین شرایط جدیدی را در ساخت سیاسی و جامعه ایرانی فراهم آوردند؟ این پرسش اساسی که ذهن بیشتر صفوی‌شناسان را به خود مشغول کرده، چنین می‌نماید که این تفاوت در سطح گسترده‌ای به خاستگاه اجتماعی و ماهیت فکری صفویان مربوط می‌شود؛ دو تفاوت استثنائی‌ای که آنان را از سایر سلسله‌های گذشته جدا می‌ساخت. بنا به این ملاحظه، نخستین ویژگی آنان در این بود که صفویان برخلاف قدرت‌های سیاسی گذشته، خاستگاه و دلبستگی ایلی نداشتند، بلکه جامعه شهری محیط پرورش، بلوغ و رشد فکری و اجتماعی آنان را تشکیل می‌داد. البته با وجود این، جای شگفتی است که صفویان نتوانستند در جریان تکاپوهای اجتماعی و سیاسی خود، در میان طبقات اجتماعی یکجانشین نفوذی فراگیر و مؤثر به دست آورند. منابع موجود نیز هیچ‌گونه شواهدی که گواه چنین پیوند عمیق میان آن خاندان و دیگر طبقات اجتماعی باشد ارائه نمی‌دهند. با این حال، نمی‌توان اثرات پنهان این خصوصیت اجتماعی را در فرایند تحولات اجتماعی که در عصر اقتدار سیاسی آن خاندان به وقوع پیوسته است، نادیده گرفت. تلاش برای انتقال قدرت از جامعه ایلیاتی به جامعه شهری و تبدیل شهر (به‌ویژه تختگاه حکومتی) به کانون و مرکز تصمیمات سیاسی و اجتماعی کشور و توسعه آنها، توجه خاص به سامانمندی ولایات بر پایه تقسیمات دیوانی و اعتنا به رشد مؤسسات تمدنی در جنبه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، هنری و معماری، جلوه‌هایی از علایق و دلبستگی‌های درونی برخاسته از زندگی یکجانشینی بودند. نظیر چنین تحولاتی را می‌توان در اعصاری که ساخت قدرت سیاسی بر پایه جامعه ایلیاتی قرار داشت مشاهده کرد، اما بدون شک این نوع اقدامات در مقایسه با دوران صفوی چندان گسترده نبوده است.

از طرف دیگر، خاستگاه شهرنشینی صفویان نیز مانع از پیوند اجتماعی آنان با جامعه ایلیاتی در قالب مراد و مرید نشد، بلکه همان‌ها اصلی‌ترین و مهم‌ترین حامیان اجتماعی آن خاندان در سه مقطع به‌هم پیوسته (یعنی دوران فعالیت معنوی طریقت، شکل‌گیری جنبش

سیاسی و تشکیل حاکمیت سیاسی) را تشکیل می‌دادند. ویژگی مشترک صفویان در مقایسه با سلسله‌های ایلیاتی گذشته در همین نکته نهفته است. سازگاری میان‌خاندانی که منشأ شهری داشت و جمعیتی که از آن شیوه زندگی می‌گریخت، پدیده نادری بود که در دوران حیات معنوی و سیاسی صفویان شکل گرفت. البته در این سازگاری، عصیت قومی و نژادی ایلات نقشی نداشت، بلکه آنچه که سبب پیدایی آن شده بود وجود یک رابطه ایمانی و اعتقادی بود. البته این پرسش به وجود می‌آید که ترکان چگونه در ورای عصیت قومی، وجود چنین رابطه معنوی را بر خود پذیرفتند. در پاسخ باید گفت چنین به نظر می‌رسد که «تعصب اویماقیت» ترکان تنها در مناسبات درون‌قبیله‌ای معنا دار بود. عمل و باور به سنت‌های اعتقادی بخشی از آن عصیت را تشکیل می‌داد، اما از بررسی کیش قبیله‌ای چنین استنباط می‌شود که همسویی و سنخیت آن اعتقادات با رهبران مذهبی که بیرون از ساختار قبیله قرار داشتند و در عین حال از قدسیت و کرامتی معجزه‌آسا برخوردار بودند، عصیت را مانع از پیوستن به او و یا برون‌رفت از قبیله نمی‌دانستند، بلکه پروانه‌وار شمع وجود آن پیشوای معنوی را در میان می‌گرفتند و فدایی‌وار در راه او جان می‌باختند.

چنان‌که روشن است در میان ایلات، ماهیت فکری و معنوی صفویان بر خاستگاه اجتماعی آنان غلبه داشت. در واقع خصوصیت مهمی که در مقایسه با سلسله‌های گذشته در سطح وسیع‌تری جلوه نمود، افکار صوفیانه آنان بود. این افکار در درون طریقتی تبلیغ و ترویج می‌شد که به نام خود آنان شهرت یافت. البته این طریقت در فرایند تحول خود، به لحاظ اعتقادی صورت یکنواختی را پشت سر نگذاشت. تغییر از سنی‌گری اعتدالی به شیعی‌گری غالبانه مهم‌ترین حادثه‌ای بود که به تدریج پس از شیخ صفی در متن طریقت و اندیشه مذهبی صفویان روی داد و به دنبال آن زمینه‌های روی‌آوری و پیدایی یک جنبش فراگیر سیاسی نیز فراهم آمد. یکی از پرسش‌های اساسی که وجود دارد این است که چگونه این فرایند به وقوع پیوست؟ و چرا از حیدر تا اسماعیل در چشم پیروانشان به‌مثابه موجودات الهی نگریسته می‌شدند و در وجود آنان قدرتی فراتر از قدرت انسانی دیده می‌شد؟ بیشتر پژوهشگران بر این باورند که این تحول ناشی از ترکیب پیروان طریقت بود؛ مردانی که خاستگاه ایلیاتی و عشیرتی داشتند و مایه‌های فکری آنان آمیخته‌ای از سنت‌های شمنی و باطن‌گرایی و غالبانه اسلامی بود و با رسوخ آن عقاید در

طریقت صفوی، زمینه برای دگرگونی اندیشه‌ای طریقت و تجلی رهبران آن در قالب موجودات الهی به وجود آمد. این عقیده واقع‌بینانه به نظر می‌رسد، اما نباید این حقیقت را نادیده گرفت که طریقت و باطن‌گرایی در وجود خود از چنین جاذبه‌ها و زمینه‌هایی برخوردار بوده است؛ به همین دلیل نمی‌توان فقط ترویج عقاید غالی‌گری را به حضور و پیوند طریقت با ایلات ترکمان منحصر ساخت، اما این نکته نیز پذیرفتنی است که ایلات ترکمان با پیوستن به طریقت و ایمان یافتن به مرشد کامل، بستر مساعدتری را برای گسترش عقاید غالبانه فراهم آوردند.

نیرویی که در نتیجه ترویج این عقیده در اطراف طریقت گرد آمد، چنان پویا و عظیم بود که زمینه را برای تبدیل طریقت صفوی به یک جنبش سیاسی و مذهبی فراهم کرد. پس از آنکه این جنبش از سختی‌ها و چالش‌ها گذر کرد و بردشمنان خود فائق آمد، اساس دولتی را پی ریخت که به تدریج ساختاری متفاوت از گذشته را به دست آورد و با منابع و مصالحی که در اختیارش قرار گرفت، گسترده‌تر و ژرف‌تر از آنچه که قدرت‌های سیاسی گذشته انجام داده بودند دست به هویت‌سازی زد. مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع همان مذهب است. اعلام مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی و مورد قبول ساختار سیاسی، واقعه کوچکی در تاریخ سیاسی ایران نیست. گمان نمی‌رود که چنین اقدامی یک امر تصادفی بوده باشد و به دور از آگاهی‌های فکری و سیاسی تحقق پذیرفته باشد، بلکه یک عمل هوشمندانه بود که نهاد قدرت جدید را تحت حمایت و پشتیبانی آن قرار داد و در مشروعیت‌سازی، بسط قدرت در گستره جامعه و تثبیت و تحکیم آن تأثیر بنیادینی داشت. کارویژه‌های مهمی که به نظر نمی‌رسد از عهده آرمان‌های صوفی‌گرایانه برمی‌آمد. البته کارویژه‌های مذهب تنها معطوف به ساختار سیاسی نبود، بلکه با گسترش تدریجی آن در ایران و قرار یافتن شعایر آن در بطن سنت‌های اعتقادی مردم، یک انسجام فکری را در پی آورد که به پیدایی مفهوم مذهب ملی انجامید. نیرویی که مذهب شیعه در اختیار ساختار سیاسی قرار داد چنان عظیم بود که از یک سو، موجب حفظ استقلال آن در برابر قدرت‌های سیاسی و سنی‌مذهب همسایگان شد و از سویی دیگر حیات طولانی دولت صفوی را به همراه آورد و دوام جامعه ایرانی را قوام بخشید. بازسازی سلطنت که میراثی ایرانی و کهن به شمار می‌آمد، عنصر ساختی دیگری بود که

در فرایند هویت‌سازی مؤثر افتاد. چنین عنصری که در دوران اسلامی فرایندهای گوناگونی را پشت سر نهاد و در هر دوره تحت تأثیر شرایط محیطی و چیرگی اقوام نژادی جدیدی چون ترکان و مغولان هویت خاصی به دست آورده بود، در عصر صفوی نیز با توجه به شرایط فکری و مذهبی پیش‌آمده چهرهٔ دیگری پیدا کرد؛ که می‌توان از آن به نظام شاهی و سلطنت شیعی یاد کرد. یک نهاد سیاسی که با سپری شدن زمان و فاصله گرفتن از آداب سیاسی ترکان و با تغییر و جابه‌جا شدن مراکز قدرت از تبریز به قزوین و سپس اصفهان، بر جنبه‌های ایرانی آن افزوده شد و در کنار مذهب معرفت‌جامعهٔ سیاسی ایران برای چند سدهٔ متوالی شد. چنین ساختاری تشکیلات سازمانی و اداری خاص خودش را به دنبال آورد و به‌عنوان یک عنصر زیرساختی مستقل، نقش مهمی در ساخت هویت و دولت صفوی ایفا کرد. از طرف دیگر، ماهیت تمرکزگرایانهٔ قدرت در ساختار سیاسی، این امکان را به وجود آورد تا آن ساختار دیوانی صورت‌بندی جدیدی به دست آورده و در یک نظام هماهنگ زمینه‌های گسترش سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی ساختار سیاسی را فراهم سازد. البته این مجموعهٔ ساختاری نمی‌توانست بدون عنصر مکان یا سرزمین، به مفهوم حقیقی هویت سیاسی معنا بخشد. بر همین اساس واقع‌بینانه آن است که برای چنین عاملی در فرایند هویت‌سازی، به دلیل برخورداری از توانایی بسیار بالا در مقابل سایر عوامل مذکور، به سهم بیشتری قائل بود. بی‌گمان هویت داشتن در درجهٔ نخست به معنای خاص و متمایز بودن و ثابت و پایدار ماندن است و قابل تحدید بودن سرزمین این امکان را فراهم می‌آورد که دولت با وابستگی خود به آن، احساس متمایز بودن و ثبات داشتن را در مقابل دیگران به دست آورد. چنین اهمیتی در جوهرهٔ مذهب خاص نیز وجود داشت، اما باید توجه داشت که همان مذهب خاص به وجود یک قلمرو سرزمینی نیازمند بود تا بتواند باورها و شعارهای خود را تبلیغ و ترویج کند و مرز جداگانه‌ای را میان خود و مخالفان به وجود آورد. این نیازمندی‌های اساسی موجب شد در کنار سایر عوامل مذکور، مفهوم ایران‌زمین بازسازی شود و مرزها و سرحدات آن اهمیت دوباره‌ای پیدا کند و با قرار گرفتن سلطنت، مذهب و سرزمین در کنار یکدیگر و با اتکا بر ساختار یک حکومت تمرکزگرا، مفهوم دقیقی از هویت سیاسی و در نهایت دولت ایرانی را تجلی بخشد.

با توجه به توضیحات بالا که پیش‌فرض‌های این بررسی را تشکیل می‌دهند،

پرسش‌های اساسی آن به شرح ذیل است. پرسش‌هایی که کوشش شده است تا با به کارگیری روش پژوهش تاریخی - تحلیلی و با استفاده از متون اصلی تاریخی، پاسخ‌های دقیقی به آنها داده شود.

این پرسش‌ها عبارت است از: مبانی و اصول سازنده هویت سیاسی دولت صفوی کدامند؟ هر یک از این مبانی و عناصر چه نقش مؤثری در ساخت آن هویت داشته‌اند؟ آیا می‌توان آن مبانی را با توجه به ریشه‌های تاریخی آن ملی نامید؟

در قالب هر یک از آن عناصر که موضوع و عنوان فصول این رساله را تشکیل می‌دهند، پرسش‌های دیگری در پیوند با پرسش‌های اصلی مطرح شده که به روشن‌سازی و تبیین و تحلیل موضوع پژوهش کمک مؤثری کرده است. پرسش‌هایی از قبیل: ساختار فکری دولت صفوی از چه منابعی تشکیل شده بود؟ هر یک از منابع چه توصیفی از آن مفاهیم ارائه کرده‌اند؟ جایگاه عامل قدرت در چنین تعاریفی چگونه توصیف شده است؟ هر یک از آن منابع چگونه به مشروعیت‌سازی قدرت در ساختار سیاسی صفویان کمک کرده‌اند؟ از منظر حاکمیت، مفهوم هویت سیاسی چه تحولاتی را در عصر صفوی پشت سر نهاد؟ اقتدار و خصوصیات ذاتی پادشاهان صفوی چه تأثیری در دگرگونی هویت دولت داشته است؟ ساختار حکومتی یا دیوانسالاری در فرایند هویت‌سازی دولت صفوی چگونه عمل کرد؟ ماهیت ساختاری و کارکردی آن چه بود؟ صفویان در تفکر سیاسی خود نسبت به سرزمین چگونه می‌اندیشیدند و در عرصه تاریخی چه تلاش‌هایی را برای حفظ و پایداری آن انجام داده‌اند؟ آیا صفویان در این دوران همان‌گونه که از نیرومندی مذهب در هویت‌سازی خود بهره گرفتند، از مفهوم سرزمین نیز به همان میزان استفاده کردند؟ ...

پژوهش حاضر متشکل از پنج فصل مستقل و در عین حال مرتبط با یکدیگر است. با توجه به اینکه در این پژوهش مفاهیم خاصی چون هویت، هویت سیاسی، دولت و مبانی زیرساختی آن کاربرد فراوانی داشته است، توصیف هر یک از آنها در فصل نخست ضروری می‌نمود. این شیوه کمک خواهد کرد تا اهدافی که در این پژوهش به دنبال آن بودیم، روشن شود. بر این اساس پس از اشاره به تعریف هویت، در نگاهی گذرا به طرح دیدگاه‌هایی که درباره هویت مطرح است، پرداخته شده است. سپس در ادامه، اصلی‌ترین مفهوم کاربردی در این تحقیق یعنی «هویت سیاسی» مورد توجه قرار گرفته و یک بخش



مستقل را به تعریف آن اختصاص دادیم. البته فهم دقیق هویت سیاسی به کمک مفهوم دیگری که «دولت» نامیده می‌شود میسر است؛ به همین دلیل توجه به مفهوم دولت و رابطه آن با هویت سیاسی، موضوع دیگر این فصل مقدماتی است. آنگاه پرسش‌های زیر مطرح شده و درصدد پاسخگویی به آنها برآمده‌ایم. پرسش‌هایی چون، هویت سیاسی صفویان از چه عناصری تشکیل شده بود؟ آیا این عناصر ریشه در گذشته داشت و یا آنکه پدیده‌های جدیدی را تشکیل می‌دادند؟ آیا می‌توان مفهوم دولت را اساس ساخت هویت سیاسی صفویان قرار داد؟

توضیحاتی که در این فصل بیان شده، پاسخی به پرسش‌های بالا می‌باشند. نکته شایان ذکر آن است که در طرح مسائل فوق پرداختن به نظریات صفوی‌شناسان نیز ضرورت داشت؛ بر همین اساس، این موضوع را در یک نگاه اجمالی و در بخش پایانی همان فصل مورد بررسی قرار دادیم. نتایج به دست آمده در این بررسی، به‌عنوان فرضیه‌هایی مطرح شدند که هر یک از آنها اساس چهار فصل بعدی این پژوهش را تشکیل دادند و با طرح پرسش‌های دیگری درصدد تبیین هر یک برآمده‌ایم.

بی‌گمان ویژگی‌های فکری و اعتقادی صفویان نقش مؤثری در ساخت هویت سیاسی آنان داشته است. بر این اساس، فصل دوم این اثر به بررسی ساختار اندیشه‌ای دولت صفوی اختصاص یافته است؛ اندیشه‌ای که بر دو رکن مهم طریقت و شریعت قرار داشت و هر یک در روند و تحولات آن دوره سهم بسزایی در تبیین مفهوم قدرت و سلطنت داشته‌اند. این فصل به دو بخش تقسیم می‌شود:

بخش نخست که با عنوان تصوف و سازگاری با قدرت نامگذاری شده، موضوعاتی چون مفهوم و منشأ قدرت، جایگاه ولی یا مرشد کامل در قدرت، اهمیت کرامت و رؤیا در مشروعیت قدرت و همچنین روند تحول مفهوم قدرت در تصوف صفوی از ولایت و سلطنت معنوی تا قدرت و سلطنت سیاسی محورهای اصلی این بخش را تشکیل می‌دهند. بخش دوم این فصل نیز به بررسی تشیع و سازگاری آن با قدرت اختصاص یافته و نقطه شروع این گفتار از زمانی است که در ساختار سیاسی تشیع به‌عنوان مذهب رسمی اعلام شد و به تدریج با بی‌اعتبار شدن تصوف، مهم‌ترین منبع فکری در توجیه اندیشه سیاسی دولت صفویان شد. هدف از بررسی این موضوع، تشریح تلاش تاریخ‌نویسان و اندیشمندان

مذهبی در چگونگی انطباق دادن مفاهیم کاربردی قدرت، سلطنت، پادشاه و مشروعیت با همان اندیشه مذهبی است. بر این اساس، مطالب این بخش در دو قسمت تنظیم شده است. در قسمت نخست، پس از نگاهی کوتاه به مفهوم قدرت و سلطنت در آثار نظری و تاریخی، این دو مفهوم از نگاه اندیشمندان مذهبی و مورخان به تفصیل در دو شاخه جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. قسمت چهارم همان بخش نیز به بررسی سه مفهوم وراثت و سیادت، شریعت و عدالت به عنوان مبانی مشروعیت‌ساز قدرت و سلطنت صفویان از نگاه همان اندیشمندان اختصاص یافته است.

دستاورد مهم مذهب به عنوان اندیشه مسلط بر جامعه که در عین حال بزرگ‌ترین نیروی محرک عمل سیاسی محسوب می‌شد تبیین، تعیین و تثبیت نهاد قدرت در ایران عهد صفوی بود. جلوه بارز این نهاد همان «سلطنت» است که به لحاظ مفهومی عنصر حاکمیت را در نهاد قدرت یا دولت تشکیل می‌داد. بدیهی است که در بُعد عملی، این مفهوم به هنگام پیروزی جنبش صفوی در تبریز و به عنوان قدرت برتر تحقق یافته بود، اما به موازات استحکام نهاد مذهبی تشیع، فرهیختگان و متولیان آن نهاد با وجود نگاه ویژه‌ای که بر پایه منطبق دینی خود نسبت به نهاد قدرت و عنصر حاکمیت داشتند و بدون شک در چالش با سلطنت صفوی قرار داشت، بر اساس «مصلح مذهبی» در قلم و آثار خود به آن بُعدی نظری دادند و بدین‌سان عنصر دوم هویت سیاسی ایران عهد صفوی یعنی سلطنت و یا حاکمیت توانست چارچوبه مقنی را به دست آورد؛ حاکمیتی که در وجود پادشاه شیعه امامی خلاصه می‌شد و به‌طور قطع با سایر حاکمیت‌ها تفاوت اساسی داشت. با وجود این، نباید تصور کرد که نهاد دینی در ساخت مفهوم حاکمیت به نوآوری و خلاقیت دست گشود. در واقع سلطنت ریشه‌ای کهن در تفکر سیاسی ایران و اسلام داشت. از این رو، می‌توان از آن به «اقتدار سنتی» تعبیر کرد و چنین مفهومی تنها در سده دهم و به‌ویژه در سده یازدهم هجری با گذر از منطق و تفکر مذهبی - شیعی بازسازی شد. در فصل سوم این پژوهش با چنین رویکردی - اما در قلمرو عمل - به بررسی فرایند تحول سلطنت و حاکمیت در دوران سلاطین صفوی پرداخته شده است. بر این اساس، این فصل را ساختار سلطنت و حاکمیت نامیده‌ایم و با توجه به اینکه پویایی حاکمیت رابطه جداناپذیری با صفات و ویژگی‌های شخصیتی پادشاه داشت، تنوعی در فرایند تاریخی به وقوع پیوست که

جلوه‌های آن، هر یک عنوانی برای بخش‌های این فصل شده‌اند. این عناوین از سویی نشان می‌دهند که مفهوم هویت سیاسی با توجه به عناصر ساختی آن، در سراسر دوره حکومت صفوی کلیت واحدی را تشکیل می‌داده است، اما با عنایت به جوهره و توانایی‌های سیاسی سلاطین صفوی در هر بار به لحاظ ظاهری چهره دولت یا «هویت سیاسی» در مسیر شدت و ضعف و یا تحول قرار می‌گرفته است. در فرجام این دگرگونی دولت صفوی سقوط کرد، اما مفهوم سلطنت و حاکمیت به‌عنوان یک عنصر زیربنایی، در ساخت هویت سیاسی دولت‌های پس از آن باقی ماند.

تبیین هویت سیاسی صفویان بدون توجه به ماهیت ساختاری و کارکردی نهادهایی که از سوی حاکمیت به خدمت گرفته شدند، طرحی ناقص خواهد بود. بر همین اساس، فصل چهارم این پژوهش به ساختار حکومتی اختصاص یافته است. چنین ساختاری از یک سلسله ویژگی‌هایی برخوردار بود که ریشه در «سنت» داشت و در عین حال بنا به مقتضیات زمان از «تحول» به دور نماند و در فرایند تاریخی آن، ساختاری متناسب با ساختار قدرت صفوی به وجود آمد و مفهوم هویت سیاسی را معنایی کامل‌تر بخشید. براساس این نگرش، بخش نخست این فصل به توصیف ماهیت و ویژگی‌های ساختاری چنین تشکیلاتی توجه دارد و در ادامه، ماهیت کارکردی همان ساختار مورد بحث قرار گرفته است. این کارکردها بیرون از ساخت قدرت قرار نداشتند، بلکه در مسیر اهداف و آرمان‌های آن معنا و عینیت یافتند. از آنجا که میان ساختار سیاسی و مذهب یک رابطه ناگسستی وجود داشت، بخش اعظم نیروی کارکردی آن نیز معطوف به آن بود؛ زیرا گسترش مذهب و شعائر وابسته به آن برآیندی دوسویه داشت و تثبیت هویت سیاسی و مذهبی را در پی می‌آورد؛ براساس همین اهمیت، این موضوع را نخستین کارکرد حکومتی قرار داده و در آن چگونگی و نقش هر یک از زمامداران صفوی را در انجام چنین وظیفه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم. با توجه به اینکه ثبات قدرت و حاکمیت سیاسی در جامعه به حفظ و نظارت بر ساختار اجتماعی بستگی داشت، از این رو در ادامه مطالب گفته شده، این موضوع به‌عنوان شاخه دیگری از کارکرد دولت صفوی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. صفویان در اجرای چنین وظیفه‌ای حفظ شکل سنتی همراه با تحول را مبنای سیاست خود قرار دادند و همان دو خصوصیت یعنی حفظ و تغییر نظام

اجتماعی، در دو قسمت در این بررسی محوریت یافته‌اند. در پایان این فصل، بخش دیگری با عنوان کارکرد اقتصادی دولت صفوی افزوده شده است. این کارکرد دو فرایند متفاوت را در عصر صفوی پشت سر نهاد. در فرایند نخست، بیشتر توان کارکردی دولت در فعالیت‌های داخلی متمرکز شده بود، اما در فرایند بعدی این فعالیت به حوزه بین‌المللی گسترش یافت و ابریشم مهم‌ترین کالایی بود که دولت صفوی با انحصاری کردن آن برای خود، توانست به تجارت جهانی وارد شود. این کارکرد از سویی به توسعه و انباشت ثروت دولت کمک کرد و از سوی دیگر، در تبلیغ هویت آن دولت در بیرون از مرزهای ایران مؤثر واقع شد.

در پیدایش دولت و هویت یافتن آن، عنصر سرزمین اهمیت خاصی دارد، اما این مهم در نزد قدرت‌های سیاسی گذشته به نوع نگرش و اندیشه آنان بستگی داشت. دولت صفوی را می‌توان به‌عنوان یکی از نهادهای مهم سیاسی معرفی کرد که تحت تأثیر اندیشه سیاسی و مذهبی خود، در ایجاد مفهوم دولت بهای ویژه‌ای به عنصر سرزمین دادند. این مفهوم ریشه در اندیشه کهن ایرانی داشت و احیای آن در پیوند با قدرت (سلطنت) و مذهب (تشیع)، سبب تکمیل و تبیین هویت سیاسی و مذهبی جامعه ایران شد. در فصل پنجم این پژوهش که ساختار سرزمینی نام گرفته، با چنین رویکردی به بررسی آن پرداخته شده است. بر این اساس، بخش نخست آن به مفاهیمی توجه دارد که در عصر صفوی در پیدایی و گسترش اهمیت ساختاری سرزمین، تأثیر درخور اعتنایی داشته‌اند. مفاهیمی چون «ایران‌زمین»، «قلمرو قزلباش» و «سرزمین فرقه ناچیه».

در ادامه و در یک بخش مستقل، با نگاه دقیق‌تری به تعریف حدود سیاسی قلمرو صفوی پرداخته‌ایم و در پایان همان فصل و در بخش دیگری، در چارچوب مناطق جغرافیایی معین که شامل گرجستان، فرات، جیحون و خلیج فارس می‌شدند و صفویان با اهمیت دادن به آنها، در ساخت و توجیه هویت سیاسی و اثبات استقلال خود استفاده می‌کردند- با توجه به روند تحول آن، مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نتایج این پژوهش نیز در پایان این اثر و در بخش جداگانه‌ای تدوین شده است.

بدون شک پژوهش‌های تاریخی همواره با دشواری‌های بسیاری مواجه‌اند. پژوهش حاضر نیز از آغاز تا انتها چنین شرایطی را پشت سر نهاد. عمده‌ترین مشکلی که بر سر راه

این بررسی قرار داشت گردآوری و تهیه منابع اصلی بود؛ به‌ویژه آنکه با توجه به موضوع این پژوهش لازم بود منابع اصلی پیش از صفوی نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند؛ زیرا تبیین هویت سیاسی دولت صفوی به‌ناچار ایجاب می‌کرد که آغاز آن، پیدایش طریقت صفویه در اوایل سده هشتم هجری باشد و پایان آن نیز سقوط آن دولت در اواخر نیمه اول سده دوازدهم هجری. بر این اساس، با وجود نگرانی‌ها و دغدغه‌های اولیه نگارنده، مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع اعم از چاپی و خطی که امکان تهیه آن وجود داشت، شناسایی، جمع‌آوری و مورد استفاده قرار گرفت و زمینه پاسخگویی و تبیین پرسش‌ها و فرضیه‌های آغازین این پژوهش را فراهم آورد.

تأمل در تاریخ ایران عهد صفوی به‌عنوان دوره‌ای با تأثیرات شگرف و دیرپا در تاریخ ایران، همواره در حوزه دلبستگی‌های مطالعاتی و پژوهشی نگارنده قرار داشته است. این دلبستگی زمانی مبنای عمل قرار گرفت که با یاری و راهنمایی استادانی فرهیخته همراه شد. پژوهش حاضر که حاصل سال‌های تحصیل در مقطع دکتری رشته تاریخ ایران بعد از اسلام در دانشگاه تهران می‌باشد (۱۳۷۷-۱۳۸۳ش)، مرهون راهنمایی، نظارت و مساعدت آن بزرگواران است؛ به‌ویژه استادان گرانقدری چون دکتر احسان اشراقی که در مسیر تحقیق با راهنمایی‌های ارزنده خود نکات مهمی را به بنده آموختند. همچنین دکتر منصور صفت‌گل که همواره مشاوره و گفت‌وگو با ایشان درباره موضوعات قابل بررسی در این پژوهش، برای من بسیار سودمند بود و با طرح نظرات دقیق و عالمانه خود به پیشرفت این پژوهش کمک مؤثری کردند. همچنین باید از دکتر سیدهاشم آقاجری یاد کنم که هرچند همراهی ایشان در روند پیشرفت این پژوهش در آن سال‌ها به دوره‌ای کوتاه محدود شد - که البته همان نیز برای من بسیار مغتنم و ارزشمند بود - اما در طول آن مدت، مطالعه آثار پژوهشی ایشان به‌ویژه آنچه که به دوران صفویه مربوط می‌شد، همواره برای بنده راهشگا و منشأ الهام و برکات بسیاری بوده است که هرگز نمی‌توانم آن را انکار کنم. من متواضعانه از همه آن صاحب‌نظران ارجمند که در شکل‌گیری این پژوهش سهم ارزنده‌ای داشتند و به‌طور قطع بدون مساعدت آنها این کار به سرانجام نمی‌رسید، کمال سپاسگزاری را دارم. با این همه، باید خدمت خوانندگان محترم کتاب اعتراف کنم کاستی‌هایی که در این پژوهش مشاهده می‌کنند، جملگی از نگارنده است و هیچ تقصیری متوجه آن عزیزان نیست. لذا به لطف و

کرم آنان چشم امید دارم که هر جا در آن خطا و لغزشی دیدند بنده را آگاه سازند. افزون بر این، نگارنده بر این واقعیت نیز آگاه است که بدون تردید طی پانزده سال که از انجام این تحقیق می‌گذرد تاکنون آثار جدید متعددی در حوزه تاریخ صفویه انتشار یافته و هر یک نیز حاوی نکات و یافته‌های ارزشمندی است که بی‌شک استفاده از این مجموعه ارزشمند می‌توانست در تکمیل و تصحیح مباحث کتاب حاضر کمک مؤثری کند، اما با توجه به اینکه چنین فرصتی برای اینجانب فراهم نشد، لذا اثر حاضر را با همان ترکیب و ساختار اولیه به‌عنوان پیش‌درآمدی بر شناخت مبانی هویت سیاسی دولت صفوی انتشار داده تا شاید بتواند بستر تازه‌ای را برای گسترش این نوع مباحث در میان علاقه‌مندان به تاریخ صفویه فراهم سازد.

در پایان بر خود فرض می‌دانم که از مسؤولان محترم کتابخانه‌ها از جمله کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ملک، سپهسالار (شهید مطهری)، کتابخانه ملی ایران، دانشگاه تربیت مدرس، کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم و سایر مراکز پژوهشی به واسطه مراجعات مکرر و همکاری صمیمانه آنان، خاضعانه سپاسگزاری کنم.

محسن بهرام‌نژاد

خرداد ۱۳۹۸